

یادداشت

ویژگی‌های یک حامی محیط زیست

علیرضا طاهری، فعال محیط زیست

● با تلاش متخصصان، فعالان و تشکلهای محیط‌زیستی در حدود ۶۰ سال گذشته باعث شده است در سال‌های اخیر توجه عمومی به اهمیت مسائل زیست‌محیطی جلب شود. علاقه و توجه به حیات وحش و حیوانات، درختان و فضای سبز، کودکان زباله‌گرد و پسماند، پیگیری کیفیت هوا و... از بارزترین نشانه‌های این تغییر رویکرد عمومی است؛ به‌علاوه اینکه کلیدواژه محیط زیست بسیار پرکاربردتر از قبل روز یاد کرده است. محیط زیست یا environment شامل تمام موضوعات مرتبط و اثرگذار به زندگی موجودات زنده در بستر زیست‌شان می‌شود و از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است؛ یکی از مدخل‌های ورودی بحث جنبه آکادمیک و تئوریک آن است و یکی دیگر از ابعاد قابل بحث جنبه کاربردی و اهمیت آن در زندگی امروز و آینده است؛ همچنین این موضوع از جنبه جنبش‌ها و مطالبات عمده محیط‌زیستی و... نیز قابل بسط و تشریح است. در بعضی اوقات دیده شده است که وقتی کلمات و مفاهیم پرکاربرد می‌شوند، ممکن است با معنای اصلی خود فاصله بگیرد؛ مثل کلماتی از قبیل لیبرالیست، کمونیست، دموکراسی، چپ، راست، محافظه‌کار و... که دیده شده در برخی مواقع، آنها را متفاوت از مفهوم اصلی، معنا می‌کنند. به طور مثال درحال‌حاضر اگر کسی حیوان خانگی داشته باشد، به حیوانات بلاصاحب شهری غذا بدهد، در خانه گیاهان آپارتمانی متعدد داشته باشد و تفریحش دوچرخه‌سواری و کوهنوردی باشد، حامی محیط زیست شناخته می‌شود. در این نوشته به صورت مختصر می‌خواهم مشخصات یک حامی محیط زیست را براساس دریافت‌های شخصی به اشتراک بگذارم. قطعا برای دقیق‌ترشن موضوع نیاز است که ابعاد مختلف بررسی‌شود؛ اما شاید کمکی بکند به ایجاد گفت‌وگو و روشن‌ترشدن مسیر.

۱- یک حامی محیط زیست با هرگونه اسراف، بریز و پاش و مصرف‌گرایی مخالف است.
۲- یک حامی محیط زیست در استفاده از انرژی و دوررفتن آن بسیار حساس است.
۳- یک حامی محیط زیست آب، خاک و هوا را آلوده نمی‌کند.
۴- یک حامی محیط زیست عاشق طبیعت است و از آن انرژی و الهام می‌گیرد.
۵- یک حامی محیط زیست تلاش می‌کند زباله کمتری تولید کند، زباله‌های تر و خشک را تفکیک می‌کند و تا جای ممکن زباله‌های تر را آبگیری می‌کند.
۶- یک حامی محیط زیست تا جای امکان از مواد و وسایلی دیر تجزیه‌شونده نظیر پلاستیک استفاده نمی‌کند.
۷- یک حامی محیط زیست تا جای ممکن از وسایلی یک‌بارمصرف استفاده نمی‌کند.
۸- یک حامی محیط زیست برای سفر از وسایل حمل‌ونقل عمومی و وسایلی حمل‌ونقلی پاک نظیر دوچرخه، خودرو، موتور برقی و... استفاده می‌کند و در مجموع هرچه آلایندگی یک وسیله کمتر باشد، برایش مطلوب‌تر است.

۹- یک حامی محیط زیست تلاش می‌کند وعده‌های غدایی دارای گوشت را تا جای امکان کاهش دهد.
۱۰- یک حامی محیط زیست تلاش می‌کند جلوی هرگونه تخریب و آسیب واردکردن به کوه، جنگل، دریا، تالاب، رودخانه و حریم‌های‌شان را بگیرد.
۱۱- یک حامی محیط زیست علاقه‌مند به شناخت موجودات زنده و عناصر طبیعی است.

۱۲- یک حامی محیط زیست تا جای امکان و بدون مطالعه و هرگونه مداخله در شرایط زیستگاه و تغذیه حیات وحش و به طور کلی مداخله در اکوسیستم طبیعی مخالفت می‌کند.

۱۳- یک حامی محیط زیست تا جای امکان از خریداری و استفاده از وسایلی خانه، زینت‌آلات، پوشاک و... که از اجزای بدن حیوانات در آن استفاده می‌شود، پرهیز می‌کند.
۱۴- یک حامی محیط زیست تا جای ممکن، رفتارهایی را که موجب آسیب‌رساندن به گونه‌های حیات وحش شود، مورد سرزنش قرار می‌دهد.
۱۵- یک حامی محیط زیست در صورت امکان در مسیر استفاده و جایگزینی انرژی‌های تجدیدپذیر قدم برمی‌دارد.
۱۶- یک حامی محیط زیست روی میزان استفاده از آب بسیار حساس است و منتقد مصرف و بهره‌برداری بیش از حد مجاز از آب‌های زیرزمینی و سطحی است.
۱۷- یک حامی محیط زیست مدافع و محافظ درختان در مقابل هرگونه آسیب و تنش است.
۱۸- یک حامی محیط زیست همیشه در حال آموزش است و عموما فووتن است.
۱۹- یک حامی محیط زیست برای نسل آینده اهمیت زیادی قائل است.
۲۰- یک حامی محیط زیست تا جای ممکن از کاغذ کمتری استفاده می‌کند.
۲۱- یک حامی محیط زیست برای تفریح به پایداری و حفاظت از لکه‌های بکر و طبیعی توجه ویژه دارد.

نیاز به تاکید نیست که موضوع سلامت و ایمنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در صورت تداخل هر یک از موارد فوق باید اولویت‌ها بدرستی تعیین شود. درباره هر یک از موارد یادشده می‌توان بحث و گفت‌وگوی مفصلی انجام داد و مصادق‌هایی نیز برای هر یک قابل ارائه و تصور است و صد البته می‌توان بندهایی به آن اضافه یا کم کرد. تلاش من این بود که به مناسبت روز جهانی محیط زیست در این زمینه کمی بیشتر تأمل و گفت‌وگو شود.

موضوع: **حزب زحمتکشان**، حزب توده و گروه جزنی

امیرحسین جعفری: در زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب و جرقه‌های مخالفت با سیستم شاه از واقعه ۱۵ خرداد نیز در کنار دیگر وقایع یاد می‌شود. واقعه‌ای که عمده مردم جامعه از علل وقوع آن مطلع‌اند اما شاید نسل جوان از زیربنای این اتفاق بی‌اطلاع باشد و لازم است وقایع تاریخی این‌چنینی که نقش محوری در شکل‌گیری انقلاب داشته‌اند، دوباره با زبینی و معرفی شوند.

شاه که در آغاز دهه ۴۰ خود را کاملا مطیع آمریکایی‌ها و برنامه‌های آنان تعریف کرده بود، با توصیه‌های خارجی و برای ایجاد فضایی در مقابله با شعارهای سوسیالیستی که از شوروی به ایران و جهان می‌رسید، سعی در ایجاد تحولی در سیستم‌های مختلف کشور از جمله اقتصاد، فرهنگ کار، هویت دینی، قانون اساسی و موارد این‌چنینی داشت که با اعتراض برخی روحانیون، جبهه ملی و اقتصاددانان مواجه شد. عملی که به نام انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم از آن یاد می‌شود و طبق آمار رسانه‌های آن زمان در ششم بهمن ۱۳۴۱، پنج میلیون نفر به این فراندوم رای مثبت دادند. بررسی بعد اقتصادی این واقعه که زمینه‌چینی‌های آینده برای ایجاد حاشیه‌نشینی شهری، گسترش کمپنیسم و تضاد و ایجاد دوگانه در شهرها و روستاها و تضعیف کشاورزی کشور شد، باید در مباحث مختص اقتصاد پهلوی دوم بررسی شود اما در ابعاد سیاسی عملکرد شاه به‌گونه‌ای بود که منجر به اعتراض حدودا تمامی گروه‌های سیاسی شد. ازمجمله پذیرش اسرائیل که تضاد میان شاه و روحانیت را بیشتر کرد، حق رأی زنان که از سوی نیروهای چپ پذیرفته بود اما از سوی روحانیون موردقبول واقع نشد. درهرحال با ایجاد مخالفت‌های بسیار با طرح‌های انقلاب سفید، امام خمینی در اسفند ۴۱ شروع به سخنرانی‌های آتشین علیه شاه کرد که بر پی آن وقایع تنش‌آمیزی از جمله واقعه مدرسه فضیبه و درگیری‌های روحانیون با حکومت رخ داد. با آغاز سال ۴۲، آتش این تضاد بیشتر شد و سلسله سخنرانی‌های آگاهی‌بخش امام خمینی سیستم شاه را عصبی‌تر کرد تا جایی که در ساعت ۳:۰۰ بامداد ۱۵ خرداد، چند مأمور در تاریکی شب و پس از محاصره خانه حضرت امام خمینی، به درون خانه رخنه کردند و او را دستگیر کرده و ابتدا به بازداشتگاه باشگاه افسران و سپس غروب روز بعد، به زندان قصر واقع در تهران بردند.

بعد از انتقال امام خمینی به تهران، خبر دستگیری او ابتدا در قم و سپس در شهرهای دیگر به‌سرعت پیچید و واکنش‌هایی را به‌دنبال داشت. مردم در تهران، قم، شیراز، مشهد و ورامین و پشوا به خیابان‌ها ریختند و شعارهایی مانند «یا مرگ یا خمینی» سردادند. این قیام‌ها توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد. تظاهرات‌ها تا روز دو بعد از ۱۵ خرداد نیز ادامه یافت و براساس آمارهای غیررسمی ۳۲ نفر در این تظاهرات‌ها کشته شدند. پس از این واقعه و افزایش درگیری‌ها ساواک که قصد محدودترکردن امام خمینی را داشت، با اقدام بهتکام مراجع روبه‌رو شد. در تیرماه ۱۳۴۲ حضرات آیات، سیدمحمدهادی میلانی، سیدشهاب‌الدین مرعشی‌نجفی و کاظم شریعتمداری مرجعیت امام را تأیید کردند. در پنجم مرداد ۱۳۴۲ گلیاپگانی، میلانی و شریعتمداری فتاوی مشترکی صادر کردند و از اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، تفسیری در فتاوی خود نوشتند.

مطابق مفهوم اصل دوم متمم قانون اساسی علمای طرازاول مصونیت داشته و حبس و توقیف و تبعید آنان مخالف قانون است؛ زیرا علمای طرازاول در قوایینی که از مجلسین بگذرد (از نظر زمانوافت با مخالفت با شرع) حق رد و قبول دارند و بنابراین در مقامی فوق مجلس قرار گرفته و حاکم بر هیئت قانون‌گذاران می‌باشند. درحالی‌که وکلا با هیئت مقتنه مصونیت داشته باشند آیا ممکن است حکام شرع که قانونا حاکم بر مجلسین هستند مصون نباشند؟ نهایتا امام خمینی در مردادماه ۱۳۴۲ از زندان آزاد و سپس دوران تبعید ایشان شروع شد.

موضع حزب زحمتکشان

در روز پانزدهم خرداد آن مواضع حزب همچنان نامعلوم بود و سکوت پیشه اصلی سران بود. همین امر موجب سردرگمی اعضا شده بود. پیش‌ازاین باقیی درباره اقدام خودسرانه و بدون اطلاع شورای مرکزی به اعضا هشدار داده بود. در اسناد هم اشاره‌ای به فعالیت این حزب در روز پانزدهم خرداد نشده و می‌توان احتمال داد که دیگر اعضای رده‌پایین هم در این روز از سران تبعیت کرده باشند. اما این وضع باعث سرافکندگی افراد حزب در برابر قبا شد. به‌همین‌منظور بعد از قیام به رویه حزب و سکوتش اعتراض کردند. بقایای در جلسه ۱۸ خرداد حزب برای توجیه عملکرد خود گفت که این انقلاب را از مدت‌ها پیش به حاکمیت گوشزد کرده‌ام اما آنها به حرف او گوش نکرده‌اند. خراب‌کاری هم از سوی خود دولت هدایت می‌شد تا بهانه لازم برای سرکوب مخالفان را به دست آورد. او اضافه کرد که حزب همچنان به سکوت ادامه خواهد داد ولی افراد حزبی باید تا آنجا که به ایشان تولید خطر نکند، با مردم همکاری و آنها را ارشاد کنند. بقایای ادامه داد اگر یکی از افراد حزبی زخمی یا دستگیر شود، بنده که رهبر حزب هستم و همگی شما را هم دوست دارم، برایش فاتحه بخوانم به کام». بررسی و علل وار مبارزه روحانیت شویم؛ چنان‌ که از یک طرف باعث

سیاست

به روایت حزب زحمتکشان، حزب توده و گروه جزنی

۱۵ خرداد به روایت احزاب چپ



حزب توده با خط امام بسیار گسترده و با جزئیات است، هرچند پس از برخورد با حزب در دهه ۶۰، بازمانده‌های آنها که به شوروی و آلمان شرقی فرار کرده بودند، سیاست‌های براندازانه و ضد جمهوری اسلامی پیش گرفتند، اما نورالدین کیانوری، مریم فیروز، احسان طبری و محمدعلی عمومی هیچ‌گاه علیه نفس انقلاب سخنی نگفتند. البته انتقادهای کیانوری در دهه ۷۰ نسبت به مسائل جاری کشور با نوشتن نامه‌هایی به رئیس‌جمهور مطرح بود، اما خطمشی کیانوری و هواداران او هیچ‌گاه به سمت عبور از جمهوری اسلامی پیش نرفت و به گفته شاهدان عینی در زندان، آنها با وجود زندانی‌بودن همیشه در انتخابات‌ها شرکت می‌کردند و حتی رویه تحریم انتخابات را نیز غلط می‌دانستند. تاریخ مشترک حزب توده ایران با نیروهای مذهبی و دفاع از آنها در یک خط انقلابی ۱۵ سال قبل از پیروزی انقلاب آغاز شد.

روایت روزنامه مردم

روزنامه مردم در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۸ ضمن انتشار ضمیمه فوق‌العاده نوشت: «حزب توده ایران و جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (استاد سخن می‌گویند) برای اینکه روشن شود که واقعا ما دربرابر رویداد هفته خونین خرداد ۲۴ و روحانیت مترقی و امام خمینی چه گفته و چه نوشته‌ایم، به کلیشه شماره‌هایی از مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران و مقاله‌هایی از مجله دنیا، ارگان تئوریک حزب توده ایران می‌پردازیم. لازم به یادآوری است که رادیوییک ایران هم در جریان رویداد خونین خرداد ۱۳۴۲ و هم بعد از آن بارها و بارها دراین‌باره مواضع اصولی حزب و ازجمله نوار سخنرانی امام خمینی علیه رژیم شاه مخلوع را پخش کرده است. بار دیگر در میهن ما شعله‌های خشم و کین علیه سلطنت ضدملی و استبدادی محمدرشاه زبانه کشید. بار دیگر مردم اسیر و رنج‌دیده ولی دلیر و غلبه‌ناپذیر قیام برای کسستن زنجیرها به تلاش شگرفی برخاستند. حوادث هفته خونین خردادماه به جهانیان نشان داد که رژیم شاه که این همه در اطرافش سرسرودا می‌کنند، دروغی بیش نیست، رژیم شاه از هیچ پایگاه اجتماعی قابل‌ اعتنایی برخوردار نیست و تکیه‌گاه اصلی شاه، سرنیزه‌های خونه‌ریز اوست. توده ستم‌دیده و مظلوم مردم که رژیم کنونی هرگونه راه دادخواهی و ابراز عقیده را بر آنها بسته است، در سالگرد این مراسم با یادآوری وقایع کربلا و ذکر مصائب حسین بن‌علی و کسان او، به بدبختی‌ها و مناصب خویش فکر کردند. کینه و نفرت مردم، سوز دل و اشک روان آنها تنها مایه‌ای به ستمگری بیاد خلفای فاسد بنی‌امیه نیست. ملو و ضجه زنان و مردان فقط از ظلم شمر این‌ز یاد به آسمان نمی‌رود، بلکه بیشتر متوجه بی‌عدالتی‌ها و رنج‌هایی است که هریک به نوعی دچار آن هستند. آیت‌الله خمینی که مستغنی از توصیف است، در بیانات خود در روز جمعه ۲۱ فروردین امسال در قم چنین گفته است: من باب نیستم که فقط در روزهای یکشنبه مراسم انجام دهم و بقیه اوقات برای خودم سلطانی باشم و با امور دیگر کاری نداشته باشم، من از آن آخوندهایی نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم؛ باید این مملکت را از این گرفتاری‌ها نجات داد، اجانب نمی‌خواهند مملکت آباد شود. به این ترتیب آیت‌الله خمینی سیاست سکوت و سازش را محکوم می‌کند و مبارزه علیه اجانب و حکومت فاسد شاه را واجب می‌شمرد».

موضع حزب توده ایران

پس از پیروزی انقلاب، با وجود رهبری امام خمینی به‌عنوان شخصیتی کاملا مذهبی، گروه‌های شرکت‌کننده در انقلاب حتی با خطمشی ایدئولوژیک متضاد با روحانیت، در زمینه مبارزات انقلابی و پس از آن مشارکت برای تشکیل حکومتی برخاسته از رای ملی تلاش‌های فراوانی کردند و در این مسیر چه‌رهای و افراد مطرح با تفکرات مارکسیستی در کنار چهره‌های اسلامی شاهانه‌باشته دیده شدند. از فردای ۲۲ بهمن می‌توان به جرئت گفت تمامی گروه‌های انقلابی که ضد رژیم شاه مبارزه کرده بودند، اسام خمینی را به‌عنوان یک شخصیت کاریزماتیک و باصلاحیت تحسین کردند که در نشریات آنها حداقل تا اواسط سال ۵۸ به‌خوبی قابل مشاهده است. حمایت علنی و قاطع دکتر نورالدین کیانوری، رهبر وقت حزب توده ایران و مریم فیروز، همسر ایشان از امام در جلسات پرسش و پاسخ، سرمقاله‌های روزنامه مردم، شرکت و حمایت از انتخابات‌ها، سخنرانی‌ها و حتی پس از دستگیری و آزادی کاملا مشخص است. حزب توده امام خمینی را رهبر تمام ملت ایران به‌خصوص طبقات فرودست جامعه می‌دانست و در سیاست خارجی نیز منش و روش ضدامپریالیستی امام را درست‌ترین خط برخورد با آمریکا می‌دانستند. اختلاف‌نظر طبقاتی حزب توده با دیگر روحانیون به‌خصوص شهید بهشتی درباره سیاست‌های حزب جمهوری در تأیید بورژوازی با دفاع آنها از چیزی که آن را به‌عنوان امام می‌شناختند، دیده شد.

ساواک به مدرسه فضیبه گروهی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان وابسته به کمیته مرکزی نهضت آزادی برای همدردی با روحانیت به قم رفته و با امام ملاقات کردند. بعد از بررسی اصلاحات ارضی و مضرات آن روحانیت کشور جهت هماهنگی بیشتر دانشجویان و برابری برای مبارزه با رژیم یکی

موضوع: **حزب زحمتکشان**، حزب توده و گروه جزنی

از آنها پیشنهاد همکاری بیشتر حوزه با دانشگاه را می‌دهد. بعد از این به گفته فارسی بین نهضت و جمعیت مؤتلفه اسلامی ملاقات‌هایی در این مورد صورت گرفت. او با اختیاراتی که از طرف رهبران در بند دریافت کرده بود، با صادق امانی و صادق اسلامی مذاکراتی کرد و در نهایت به جای ائتلاف تصمیم گرفته شد دو طرف با هم همکاری نزدیک داشته باشند. به نظر می‌رسد صدور اعلامیه با عنوان هدف روحانیت در مبارزه اخیر در این راستا صورت گرفته است. طبق اسناد نهضت آزادی روحانیون سه هدف یعنی ۱- مبارزه با قانون‌شکنی حاکمیت ۲- مبارزه با تقویت اقلیت‌های غیراسلامی (صهیونیسم و یهانی‌ها) ۳- پاره‌کردن ماسک اصلاحات دروغین شاه را دنبال می‌کردند. هر روز اعلامیه‌های تندتری به نام نهضت آزادی چاپ می‌شد که رهبران در بند برای سنگین‌نگردن جرم خود، هرگونه مشارکت در انتشار را تکذیب کردند و آن را به ساواک نسبت دادند. در هر صورت به علت زندانی‌بودن رهبران برخی از دانشجویان در تظاهرات‌ها و تجمعات منتهی به ۱۵ خرداد مشارکت فعالانه داشتند. پیش از عاشورای ۴۲ آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شد. گویا او هم مانند همه روحانیون نباید علیه شاه و دربار چیزی می‌گفت؛ اما هنگامی که به مسجد هدایت رفت، آشکارا علیه حاکمیت افشاگری کرد. در این ایام مدام بین دانشجویان و ایشان ملاقات‌هایی صورت گرفت.

در تظاهرات روز ۱۳ خرداد مصادف با عاشورا، اعضای نهضت آزادی فعالانه مشارکت داشتند. شهید عراقی که در سازماندهی تظاهرات آن روز نقش بسیار مهمی داشت، در خاطرات خود به این قضیه اشاره می‌کند و می‌گوید در مسیر تظاهرات مسجد ابوالفتح تا دانشگاه تهران چند نفر از دانشجویان نهضت آزادی به سخنرانی پرداختند. در چهارراه رویداد هفته خونین زمردین در مقابل دانشگاه تهران شیخ‌الاسلامی سخنرانی کرد. در روز چهاردهم هم قرار بود که طالقانی در مسجد هدایت سخنرانی کند؛ اما چون ساواک توطئه‌ای علیه او طراحی کرده بود تا او را دستگیر و اتهامات او را سنگین کند، با هوشیاری اطرافیان سخنرانی لغو شد. آیت‌الله طالقانی نقش بی‌بدیلی در ایجاد انسجام در بین مخالفان رژیم داشت؛ ازاین‌رو ساواک به طور مداوم در تلاش بود تا برایش محدودیت ایجاد کند. آیت‌الله طالقانی اعلامیه‌های متعددی صادر کرد که یکی از آنها خطاب به افسران ارتش بود و در آن از نظامیان خواسته بود از نهضت علما حمایت کند و خود را قربانی شاه خائن نکنند. این متن به معنای تحریک ارتشیان برای قیام مسلحانه بود و بعدا در محکومیت او تأثیر زیادی داشت. نهضت آزادی با استناد به گفته‌های آیت‌الله میلانی هرگونه سازش و تسلیم را خیانت می‌دانست و هشدار می‌داد همگان مراقب توطئه رژیم که قصد مخدوش‌کردن قیام او را دارد، باشند. قیام در مقابل نه علیه اصلاحات، بلکه ضد ظلم شاه می‌داند و در پایان می‌گوید: «افراد نهضت آزادی ایران... با ایمان راسخ و قاطعیت و بدون تزلزل با قیام عمومی مردم ایران همگامی کرده و به یاری خدا ملت ستم‌دیده ایران را بر پیروزی معاونت رژیم که قصد اعضای نهضت از برای اعلامیه‌هایی که صادر کردند، صراحتا همراهی خود را با نهضت روحانیت اعلام کردند. همان‌گونه که دانشجویان در روز ۱۳ خرداد به خیابان‌ها آمده بودند، برای رژیم شکی نماند که این حزب با روحانیت متحد شده؛ ازاین‌رو دور جدید بازداشت‌ها از آغاز روز ۱۵، طالقانی، منصور عطایی، رحیم عطایی، عباس سمیعی، عباس رادانی، علی‌اکبر عدالت‌منش و ایرج سحابی ازجمله دستگیرشدگان بودند. در روز ۱۵ خرداد افراد حزب به خیابان‌ها ریخته و دودشادوش مردم آن روز به زدوخورد با نظامیان پرداختند. به گفته میمنی دانشجویان خود را به پارک شهر و خیام رساندند و ظاهرا در حمله به باشگاهی که شاهدان باشگاه جعفری باشد) که مرکز فساد بود، مشارکت داشتند و آن را آتش زدند. در این روز شمار زیادی از اعضای حزب بازداشت شدند که عبارت بودند از احمدعلی بابایی، ابوالفضل حکیمی، عباس فدایی، عباس شیبانی، محمد حنیف‌نژاد، عنایت‌الله رباتی، ابراهیم عرب‌زاده، نیرصادق پورقبادی، مهدی جعفری، پرویز یعقوبی و هوشنگ بورقبادی. هجسه رژیم برای بازداشت افراد حزب به‌خوبی بیان‌کننده فعالیت آن در این قیام تاریخی است. ضمن اینکه در این روز بانیه‌های متعددی صادر شد که فارسی نقش

مهمی در این میان ایفا کرد. در ۱۶ خرداد نهضت بیانیه‌هایی به نام «یکتاتور خون می‌ریزد» صادر و در آن به اقدامات رژیم اعتراض‌های آیت‌الله خمینی و سرایای وطن تبار و اسیر ما را پوشانیده است. سربازان گمنام راه آزادی و ایمان در برابر سپاه جنگیزی درخیم بزرگ به خاک می‌غلند و به آسانی جان می‌دهند. کسانی که امروز کوچه و خیابان‌ها و کوهستان‌های ایران را با خون خویش رنگین ساخته‌اند از مکتب بزرگ‌ترین شهید آزادی و انسانیت حسین(ع) درس شجاعت و جانبازی آموخته و در روز قیام او قیام کرده‌اند». ۱۵ خرداد و رویه خشن حکومت در سرکوب مردم، خط بطلانی بر مبارزات نهضت آزادی کشید و از این زمان به بعد شمار زیادی از جوانان به سوی فعالیت‌های مسلحانه گروید.

موضوع: **حزب زحمتکشان**، حزب توده و گروه جزنی

ادامه از صفحه اول

نقش اسامی در هویت‌بخشی شهری

در عرصه تاریخ و آزادی‌خواهی (سردار اسعد و سردار بی‌بی‌مریم) در این گذر بود که به‌زودی مستقر خواهند شد که هریک ظرفیتی فرهنگی و تاریخی را به گذر اضافه خواهد کرد؛ سردیس‌هایی که از سوی سازمان زیاسازی شهرداری تهران ساخته شده و به‌زودی نصب آنها در گذر مذکور صورت خواهد پذیرفت. در ادامه رودره کن به سمت حریم و شمال منطقه و در پیوست بوستان جوانمردان، ایجاد تفرجگاهی بزرگ با شکل‌گیری دریاچه‌ای مصنوعی از سال ۹۸ آغاز شد که در سال جاری نیز ادامه دارد که متناسب با طبیعت کن و قربات آن با منطقه‌ای زیبا و تفرجگاهی در استان چهارمحال‌وختیاری، شیرین‌بهار یا به اختصار «شیمیار» نامیده شد. این نام برگرفته از طبیعت زیبای استان یادشده به بخشی از منطقه هویت ویژه‌ای خواهد بخشید. «تی‌ناز» قرینه با «تاراز»، یادآور نقش‌های عروسکی پسر و دختر در قوم بختیاری است. این نام زیبا برپارک بزرگی به مساحت تقریبی ۳۲ هکتار که در فضای بین بوستان جنگلی لتمان کن و پارک زیبای آبشار جامنایی شده است، گذاشته شد. این مجموعه تفریحی-گردشگری با درختان کهنسال بیش از ۵۰ سال و نیز مجموعه‌های سنگی و پیاده‌راه‌های کوهستانی با امکان پیاده‌روی در عرصه‌هایی با شیب کم را برای کهن‌سالان فراهم می‌کند، تجهیز شده است. مجموعه «تی‌ناز» قطعا در سال آتی یکی از محل‌های مناسب برای تفریح و گردشگری شهروندان تهرانی خواهد شد. همچنین می‌توان به سبزه‌را «دیزارت» اشاره کرد که ایستگاه متروی چیتگر را به دریاچه شهدای خلیج فارس متصل خواهد کرد. سبزه‌را از آن جهت که از جنوب بوستان چیتگر عبور خواهد کرد و از شمال به دریاچه خواهد رسید و مشتمل خواهد بود بر مسیر دوچرخه و مسیر پیاده‌راهی به طول شش کیلومتر، درخو توجّه است؛ مسیری که به واسطه طول آن و پیاده‌راهی‌بودن، شباهتی با مسیر جاده شاهی که استقرارگاه تابستانی شاهان ساسانی را به استقرارگاه زمستانی آنها متصل می‌کرد، پیدا می‌کند. «دیزارت» نامی تاریخی است که حال را به گذشته ایران پیوند می‌زند. در ادامه این حرکت نیز ایجاد پارک‌های محله‌ای با نام‌های «ساورا» که از دو قسمت «سا» و «وار» تشکیل شده است و «سا» به معنای سایه و «وار» به معنای منزلگاه یا مکان و در جمع به معنای سایه‌انداز و همین‌طور «سالتیز» که از دو بخش «سا» و «لیز» ساخته شده است؛ «سا» که قبلا تعریف شد و «لیز» به معنای آرامش یا آرام‌گرفتن و در جمع به معنای سایه‌ای برای آرام‌گرفتن است. اسامی دیگری همچون «باغ راز هستی» و باغچه‌های دیگری که صرفا به درختان شمر اختصاص یافت و نام‌های دیگر به خود اختصاص دادند. این نام‌ها همگی در راستای پیوند هویت شهری با هویت تاریخی و فرهنگی کشورمان است؛ اتفاقی که قابل بررسی، تحلیل و انتقال تجربه به سایر مناطق شهر تهران است.

حزب، قلبی که این روزها ضربان ندارد

۱- احزاب در ایران بیش از آنکه پایگاه مردمی داشته باشند، در جست‌وجوی پایگاه‌هایی در نظام حاکمیت هستند. به‌این‌ترتیب است که احزاب اغلب در یک ون یا حداکثر اتوبوس جا می‌شوند؛ بدون پایگاهی جدی در میان مردم و هیچ‌گاه حاکمیت‌پایین به بالا که یکی از مهم‌ترین اهداف احزاب است، محقق نمی‌شود.

۲- نه کاندیدایا و نه رؤسای جمهور منتخب بر اساس یک فرایند مشخص از دل احزاب یا جبهه‌ها معرفی نمی‌شوند. به‌این‌ترتیب است که همگی نامزدها دویست‌دانه به‌عنوان «نامزد مستقل» خود را معرفی کنند. دارند تیری جستن از حزب و تحزب نوعی اخلاق سیاسی برای سیاست‌مدار ایرانی تعریف می‌شود و همین مدد شور انتخابات است که اندکی شعله‌ور می‌شود و بعد نیز چون شمعی به‌سرعت آب می‌شود. به‌این‌ترتیب احزاب که با افول سرمایه اجتماعی به‌سرعت ازتکی که پایگاه اجتماعی ندارند نیز پا پس می‌کشند.

ترکیب این سه‌گانه منجر به شکل‌گیری دولت‌هایی با سرمایه اندک اجتماعی می‌شود. سرمایه پایین اجتماعی در کنار سرمایه پایین اقتصادی (خرانه نیمه‌خالی) و روابط بین‌المللی شکننده، منجر به کاهش کارایی دولت می‌شود. به‌این‌ترتیب دولت‌ها در چنین وضعیتی نمی‌توانند تأثیرگذاری مناسبی داشته باشند. در حقیقت راحل کلیدی فراتر از برنامه‌ها در حلقه گمشده تحزب است. نهاد حزب در ایران امروز بسیار نحیف است و همین مشکل است که سرمنشأ فقدان برنامه یا تیم می‌شود؛ موضوعی که در روزهای آینده بسط داده خواهد شد. در روزهای آینده با یک تصویر خیالی از ایرانی که حزب داشت، پیش خواهیم رفت؛ «چه می‌شد اگر احزاب قوی بودند و انتخابات ۱۴۰۰ بر اساس احزاب پیش می‌رفت؟».